



The University of Tehran Press

The Role of Sustainable Development in Enhancing Democratic Legitimacy in International Law

Seyed Ghasem Zamani¹  | Mahshid Ajeli Lahiji² 

1. Corresponding Author; Professor, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: zamani@atu.ac.ir
2. Ph.D. Student in International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: mahshid_ajeli@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Existing international law faces legitimacy issues, a problem that has not only persisted due to the membership of non-democratic states in the global community but has also been exacerbated. Sustainable development is a relatively new concept in international law, and commitment to it can create legitimacy in various ways, including through the enhancement of democracy in the international legal system. This paper, based on a descriptive-analytical method, explores three propositions and identifies the relationship between them to clarify how the level of democracy and, consequently, legitimacy can be elevated under the commitment to sustainable development: First, democracy means governance based on the will of the people; second, legitimacy means having acceptance among the populace; and third, sustainable development introduces democracy as both a prerequisite and a result of its own. The international legal system requires legitimacy for the establishment and enforcement of rules and sustainability, and the concept of sustainable development, emphasizing the empowerment of individuals and the necessity of public participation both within countries and in the international arena, will provide this legitimacy.
Pages: 103-124	
Received: 2020/02/08	
Received in revised form: 2020/09/15	
Accepted: 2020/12/06	
Published online: 2025/03/21	
Keywords: <i>individuals, sustainable development, international law, democracy, legitimacy.</i>	
How To Cite	Zamani, Seyed Ghasem; Ajeli Lahiji, Mahshid (2025). The Role of Sustainable Development in Enhancing Democratic Legitimacy in International Law. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (1), 103-124. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2020.297477.2322
DOI	10.22059/jplsqt.2020.297477.2322
Publisher	University of Tehran Press. 



نقش توسعه پایدار در ارتقای مشروعیت دموکراتیک در حقوق بین الملل

سید قاسم زمانی^۱ | مهشید آجلی لاهیجی^۲^۱. نویسنده مسئول؛ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: zamani@atu.ac.ir^۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.رایانامه: mahshid_ajeli@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	حقوق بین الملل موجود، از حیث مشروعیت با مشکلاتی روبه روست که این مسئله به دلیل عضویت دولت های غیردموکراتیک در جامعه جهانی نه تنها رفع نشده است، بلکه همواره تشدید می شود. توسعه پایدار از مفاهیم نسبتاً نوین حقوق بین الملل است که التزام به آن می تواند به طرق گوناگون از جمله به واسطه ارتقای وضعیت دموکراسی در نظام حقوق بین الملل، برای آن مشروعیت بیافریند. این مقاله بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی، با واکاوی سه گزاره و شناسایی ارتباط میان آنها، چگونگی ارتقای سطح دموکراسی و در نتیجه مشروعیت را ذیل تعهد به توسعه پایدار روشن می کند: اول اینکه دموکراسی به معنی حکمرانی بر اساس آرای مردم است؛ دوم اینکه مشروعیت به معنی برخورداری از مقبولیت نزد مردمان است و سوم اینکه توسعه پایدار، دموکراسی را به عنوان مقدمه و نیز نتیجه خود معرفی می کند. نظام حقوق بین الملل برای وضع و اجرای قواعد و پایداری، نیازمند مشروعیت است و مفهوم توسعه پایدار با تأکید بر توانمندسازی افراد انسانی و لزوم مشارکت همگانی در درون کشورها و نیز در عرصه بین المللی، این مشروعیت را تأمین خواهد کرد.
صفحات: ۱۰۳-۱۲۴	
تاریخ دریافت:	
۱۳۹۸/۱۱/۱۹	
تاریخ بازنگری:	
۱۳۹۹/۰۶/۲۵	
تاریخ پذیرش:	
۱۳۹۹/۰۹/۱۶	
تاریخ انتشار برخط:	
۱۴۰۴/۰۱/۰۱	
کلیدواژه ها:	
افراد انسانی، توسعه پایدار، حقوق بین الملل، دموکراسی، مشروعیت.	
استناد	زمانی، سیدقاسم؛ آجلی لاهیجی، مهشید (۱۴۰۴). نقش توسعه پایدار در ارتقای مشروعیت دموکراتیک در حقوق بین الملل. مطالعات حقوق عمومی، ۵۵ (۱)، ۱۰۳-۱۲۴ DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2020.297477.2322
DOI	10.22059/jplsqt.2020.297477.2322
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

مشروعیت از جمله موضوعات بسیار پیچیده حقوقی است که پذیرش ابعاد فراحقوقی آن بر دشواری‌های نظریه‌پردازی در این زمینه می‌افزاید. با وجود این اهمیت موضوع برای همه نظام‌های حقوقی به‌حدی است که کارکرد و حتی بقای کل نظم حقوقی، بدان وابسته است. پایداری هر نظام حقوقی که از مشروعیت لازم برای وضع و اجرای قواعد بی‌پهره باشد، به‌طور جدی قابل تشکیک است. نظام حقوقی بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنا نیست. با وجود این، به‌ندرت به مبانی مشروعیت در این نظام حقوقی و نحوه تدبیر چالش‌های موجود پرداخته شده است.

بی‌تردید حقوق بین‌الملل به‌ویژه به‌علت ناهمگن بودن اعضا و بازیگران جامعه جهانی از چالش مشروعیتی رنج می‌برد که اغلب ناشی از نابرابری دولت‌هاست. با اینکه حقوق بین‌الملل تلاش می‌کند از میزان نابرابری موجود بکاهد، در مواردی این نابرابری در ساختار خود این نظام حقوقی نفوذ کرده و شکل بی‌عدالتی به خود گرفته است. اگرچه بی‌عدالتی دقیقاً به معنی عدم مشروعیت نیست، تهدیدی جدی برای آن محسوب می‌شود.

در زمره نظریات مطرح‌شده در مورد مشروعیت، تعبیر مشروعیت به مقبولیت نزد مردمان، از قابل دفاع‌ترین نظریه‌ها قلمداد می‌شود. هرچند گاهی این مفهوم در حقوق بین‌الملل تا حد پذیرش دولت‌ها تنزل یافته، اما تحولات سال‌های اخیر، عمیقاً از نقش دولت‌ها در حقوق بین‌الملل کاسته و بستری برای فعالیت سایر موجودیت‌ها از جمله افراد انسانی فراهم آورده است. به این واسطه، نمی‌توان مشروعیت در حقوق بین‌الملل را تا حد صرف پذیرش دولت‌ها تنزل داد؛ به‌خصوص با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل در دموکراتیک کردن همه دولت‌ها ناتوان بوده است. به این واسطه، احتمال دارد دولتی غیردموکراتیک با صلاحیت قاعده‌سازی در سطح بین‌المللی، بیانگر آرای بی‌سبب عدم مقبولیت مردمی، نهادهایی را در حقوق بین‌الملل بنیان نهد که فاقد مشروعیت است.

برای تدبیر چنین مشکلاتی حقوق بین‌الملل مفاهیمی را در درون خود تثبیت کرده که توسعه پایدار از جمله تأثیرگذارترین آنهاست. در واقع، توسعه پایدار به طرق و دلایل مختلف می‌تواند معضلات حقوق بین‌الملل را حل کند که در آن میان، کار پژوهشی حاضر صرفاً به مسئله ارتقای دموکراسی نظر دارد. ذیل این سؤال که توسعه پایدار به چه طریق به واسطه ارتقای دموکراسی می‌تواند به حل مشکل مشروعیت نظام حقوق بین‌الملل بپردازد، مسائلی مانند بررسی چالش مشروعیت حقوق بین‌الملل، تلاش و تحول ساختاری حقوق بین‌الملل برای ورود مفهومی که می‌تواند این چالش را مرتفع کند و کارکردهای توسعه پایدار برای حل مشکل از طریق دموکراسی، مورد توجه خواهد بود. بدیهی است که توسعه پایدار در این پژوهش صرفاً

در حدود ارتباطی که به واسطهٔ محوریت عامل مشارکت، با ارتقای سطح دموکراسی برقرار می‌کند، بررسی می‌شود. فرضیهٔ کلی این بررسی، وجود امکان ارتقای دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم در نظام حقوق بین‌الملل است که به لحاظ ارتقای سطح مشارکت و توانمندسازی افراد انسانی ذیل التزام به توسعهٔ پایدار در جامعهٔ جهانی، می‌تواند مقبولیت مردمی لازم برای تأمین مشروعیت حقوق بین‌الملل را فراهم کند.

۲. ورود مفهوم توسعهٔ پایدار به حقوق بین‌الملل برای تدبیر چالش مشروعیت

۲.۱. چالش مشروعیت در نظم بین‌المللی موجود

مشروعیت، وجود باوری است نسبت به اینکه یک نهاد یا قاعده باید مورد متابعت قرار بگیرد. آفرینش نظام حقوق بین‌الملل، نمایاندهٔ وجود باور به قواعد بین‌المللی و به کلیت نظام حقوق بین‌الملل، به منزلهٔ شکلی از حاکمیت قانون است که برای همهٔ بازیگران بین‌المللی - علی‌رغم تنوع موجود در میان آنها - سودآور تلقی می‌شود. مفهوم مشروعیت برای ارتقای قدرت اقتناع‌کنندگی قاعده، با القای ارزش‌هایی چون عدالت و انصاف کارکرد دارد؛ مشروعیت ناشی از قضاوت ارزشی جامعه را می‌توان در قالب مشروعیت ماهیتی^۱ شناسایی کرد؛ ارزش‌هایی که بنابر دریافت مخاطبان قاعده، درست و برحق دانسته می‌شود (Franck, 1988: 705-706). مسئله اینجا است که این باور به مشروعیت می‌تواند نسبت به محتوای قاعده و یا منبع و پروسه‌ای که قاعده در قالب آن شکل گرفته است، به‌وجود آید (Hurd, 1999: 379-381).

بر همین اساس برخی دیگر، مشروعیت را در قالب مشروعیت فرایندی^۲ معنا کرده‌اند (Franck, 1990: 17) یا به اعتبار منبع^۳ ایجاد قاعده نظر دارند که این نگاه، بسیار قابل تطابق با دیدگاه پوزیتیویست‌ها در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. به این واسطه، صرف تطابق با مجموعه‌ای از قواعد و تشریفات ابتدایی یا برآمدن قاعده از منبع بر حق قدرت، مشروعیت قانونی^۴ را برآورده می‌کند و وصف پایبندی را برای آن به‌همراه می‌آورد. به این ترتیب، در ارزیابی مشروعیت، محتوا، به‌کلی نادیده انگاشته خواهد شد.

به‌طور کلی، باید این نکته را در نظر داشت که هرچند جوامعی که برای ارزیابی مشروعیت هر پدیده یا مسئله‌ای در حقوق بین‌الملل وجود دارد، در نگاه اول متشکل از دولت‌هاست، اما در حال حاضر، این جوامع از انواع جهات دگرگون شده‌اند. نسبت به سال‌های شکل‌گیری حقوق بین‌الملل، دولت‌های جدیدی به آن اضافه شده و کنشگرانی چون افراد بشر - هرچند نه به‌طور کامل - در بافت این جوامع

1. Substantive Legitimacy

2. Procedural Legitimacy

3. Source

4. Legal Legitimacy

رسوخ کرده‌اند، بنابراین مشروعیت، نه بنابر ارزش‌های دول خاص یا همه دولت‌ها، بلکه در غالب امور، بر اساس ملاحظات بشری ارزیابی می‌شود که توسط افراد انسانی به سیستم حقوق بین‌الملل تزریق شده است. وقتی از جوامع ارزشی که مشروعیت را به قضاوت می‌نشینند، سخن گفته می‌شود، صرف قانونی بودن^۱ یک نهاد یا اقدام صورت گرفته در حقوق بین‌الملل، به آن مشروعیت نمی‌بخشد؛ چراکه در عمل با موضوعاتی مواجهیم که علی‌رغم قانونمندی به شدت از سوی جامعه بین‌المللی به چالش کشیده می‌شوند! در واقع پیش‌فرض‌های اولیه‌ای که در عقاید نظریه‌پردازان، بنیان‌های خلق آرمان‌شهری جهانی از طریق حقوق بین‌الملل، قرار گرفته بود، محقق نشد؛ از جمله تصور اینکه جامعه جهانی، از گردهمایی دولت‌هایی دموکراتیک که نماینده راستین مردمانشان هستند، به وجود آید. همین مسئله، بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی را عمیقاً نگران آینده و بقای حقوق بین‌الملل ساخت (Besson & Tasioulas, 2010). این گروه، با جدیت، لزوم توجه به ارزش‌های بنیادین نظم بین‌المللی موجود را با تأکید بر کرامت انسانی، حقوق بشر و عدالت جهانی، به عنوان مهم‌ترین چالش‌های حقوق بین‌الملل معرفی کرده‌اند (Sellers, 2010: 1).

در هر حال، چنین چالشی در نظام حقوق بین‌الملل، اولاً، موجود است و ثانیاً به صورت جدی، حیات و دوام آن را تهدید می‌کند، چراکه به طور کلی، نظم فعلی به عنوان یک سیستم قاعده‌گذاری در صورتی که به واسطه دولت‌ها و سایر بازیگران مرتبط، غیرمشروع قلمداد شود، در وضع قاعده و نیز در امکان پابندی به قواعد وضع شده، با چالش جدی مواجه خواهد شد (Boyle & Chinkin, 2007: 86). غفلت از این مشکل، لاجرم، در نهایت اضمحلال کل سیستم را در پی خواهد داشت.

۲.۲. شناسایی مفهوم هنجاری توسعه پایدار

توسعه پایدار مفهومی کاملاً ارزش‌مدار است و برای تسهیل دستیابی به آرمان‌هایی چون صلح، عدالت در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفت. اساساً تعریف‌های متعددی از توسعه پایدار ارائه شده که اصولاً در آن سه رکن اصلی توسعه اقتصادی، اجتماعی و حفظ محیط زیست، مدنظر قرار گرفته است (Mensah, 2019: 5-6). رایج‌ترین تعریفی که در این خصوص همچنان مورد استناد است، تعریف گزارش آینده مشترک ما در کمیسیون برانتلند است (World Commission on Environment & Development, 1987: para. 49) که اعلام می‌کند توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای زمان حال را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان برآورده سازد. به طور کلی، رسیدن به نظم والای

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی که تضمین‌کننده کیفیت مطلوب زیست‌محیطی باشد و بتواند اهداف خود در رابطه با کیفیت زندگی را به‌صورت پایدار حفظ کند، توسعه پایدار در نظر گرفته می‌شود.

توسعه پایدار، تلاشی برای دستیابی به عدالت اجتماعی و اقتصادی و برابری میان‌نسلی محسوب می‌شود. حقوق بین‌الملل توسعه، در حرکت از سمت مفهوم توسعه صرفاً اقتصادی به سمت توسعه انسانی و اجتماعی، ایده توسعه پایدار را نیز در خود متبلور ساخت؛ به‌عنوان مفهومی چندبعدی که علاوه بر کاهش فقر، اشتغال، گسترش سطح رفاه مادی، آموزش، تغییر در عرف‌ها و سنن، حکمرانی مطلوب، ارائه الگوهای مصرف بهینه و گسترش خدمات بهداشتی، توجهی ویژه به حفاظت از محیط زیست و کاستن از مواد زائد و آلاینده‌های اکوسیستم دارد، توسعه پایدار می‌تواند به توانمندسازی انسان و ساختن زندگی با کیفیت برای او و با مشارکت خود او منجر شود.^۱

توجه به مفهوم توسعه پایدار به‌عنوان محور مطالعات و سیاستگذاری‌ها به‌طور کلی از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد، مطرح شد. در ۱۹۹۲ رهبران کشورها در «اجلاس زمین» برای تهیه موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌هایی در خصوص بحران‌های جهانی همانند تغییرات جوی گرد آمدند. آنها همچنین پیش‌نویس یک راهبرد عملی یعنی «دستور کار قرن ۲۱» را به‌عنوان برنامه عملی، تنظیم کردند (United Nations Conference on Environment and Development, 1992). بر اساس اصل اول اعلامیه ریو، در توسعه پایدار، انسان مرکز توجه است و انسان‌ها، مستحق حیاتی توأم با سلامت و سازندگی هستند. در ۱۹۹۷ اجلاس ریو + ۵ به‌منظور ارزیابی نتایج حاصل از اجلاس ریو برگزار و عنوان شد که اگرچه نتایج مثبتی حاصل شد، در اجرا، تا حدودی هم ناموفق بوده است. اعلامیه ژوهانسبورگ ۲۰۰۲ در درک اصل توسعه پایدار مؤثر بود، به‌ویژه از طریق تلاشی که برای ادغام اهداف اعلامیه هزاره (United Nations, 2000) با موضوعات توسعه پایدار صورت گرفت، این سند حائز اهمیت است (World Summit on Sustainable Development, 2002).

در نهایت اجلاس ریو + ۲۰ که در بیستمین سالگرد برگزاری ریو ۱۹۹۲ در ریو منعقد شد، از

۱. بدیهی است که توسعه پایدار فرایندی فراگیر و دارای ابعاد بسیار گسترده است. با وجود این، چون در این پژوهش نقش این مفهوم در ارتباط با دموکراسی در سیستم حقوقی بررسی می‌شود، بحث اغلب در خصوص ابعاد اجتماعی و سیاسی توسعه پایدار با تأکید بر عوامل بنیادینی چون توانمندسازی و مشارکت دنبال می‌شود. همچنین همان‌طور که توضیح داده خواهد شد، مزیت توسعه پایدار نسبت به سایر مباحث حقوق بشری مانند حق بر آموزش و مشارکت سیاسی از حیث متعین بودن چارچوب و راهکارهای دستیابی به این اهداف در قالب یک برنامه جامع است که تمامی ابعاد مرتبط با موضوع را در ارتباط با هم تحت پوشش قرار می‌دهد.

مهم‌ترین کنفرانس‌های در خصوص توسعه پایدار محسوب می‌شود (United Nations Conference on Sustainable Development, 2012). سند نهایی اجلاس، «آینده‌ای که می‌خواهیم» اعلام می‌کند برای تحقق آرمان‌های توسعه پایدار، به مشارکت و همکاری دولت و مردمان نیاز است. در واقع، اندیشه توسعه پایدار در قالب تعهداتی جامع در راستای پایدارسازی توسعه، در سندی که در سال ۲۰۱۲ با توافق عام به تصویب رسید، جایگاه ابعاد جدایی‌ناپذیر توسعه پایدار را مجدداً تأیید کرد (United Nations Conference on Sustainable Development, 2012).

توسعه پایدار به‌عنوان نگاهی جدید به حق بر توسعه به‌عنوان یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مترصد تحقق کامل حقوق بشر با تأکید بر افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر و به حاشیه رانده شده است (Scholz, 2020: 192) و در نهایت، تصویب سند آرمان‌های توسعه پایدار ۲۰۳۰ در ۲۰۱۵ چارچوبی متعین برای تغییر، جهت تحقق حق تمامی مردم جهان برای نیل به آرمان‌های توسعه تلقی می‌شود (United Nations, 2015) که ذیل آن، پایداری توسعه، با مشارکت افراد تضمین می‌گردد و مبارزه برای حذف تبعیض و به حاشیه راندن افراد و گروه‌ها در قلب آن جای دارد. این برنامه دولت‌ها را متعهد می‌کند برخورداری هر عضو اجتماع از فرصت توسعه توانمندی‌ها و مشارکت در و بهره‌مندی از توسعه را تضمین کنند (United Nations, 2015).

۳.۲. از تضمین مبانی مشارکت در توسعه پایدار تا تقویت اصول مشارکت در حقوق بین‌الملل

۳.۲.۱. تضمین مشارکت عمومی در حقوق بین‌الملل ذیل توسعه پایدار

ایده مشارکت در معنای بسیط خود از دموکراسی نشأت می‌گیرد و شکلی از تفکر عقلانی به درک ضرورت مشارکت منجر می‌شود که رسالت آن سهیم کردن انسان در سرنوشت خویش است (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸: ۲۴۹). «دموکراسی مبتنی بر بیان آزادانه اراده مردم در تعیین نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مشارکت کامل در همه ابعاد زندگی محسوب می‌شود» (Vienna Declaration, 1993: 1)

به بیان ساده اصل مشارکت عمومی در حقوق بین‌الملل عموم را قادر می‌سازد که شنیده شوند و بر تصمیمات اثرگذار باشند (Bekhoven, 2016: 228). مشارکت، ظرفیت این را دارد که اعمال قدرت را محدود و نظام‌مند کند. در حال حاضر تصمیمات مهمی در خصوص ابعاد مختلف زندگی بشر در سطح بین‌المللی اتخاذ و سپس وارد نظام‌های حقوق داخلی می‌شود (Mendes, 2014: 370). همین مسئله، ضرورت ایجاد فضایی برای ارتقای سطح مشارکت عمومی شامل مشارکت مردمی در حکمرانی

بین‌المللی را جهت تحصیل مشروعیت به صورت جدی‌تری مطرح می‌کند. در حقوق بین‌الملل برخی اصل مشارکت را ارتقادهنده حاکمیت قانون و بخشی از آن قلمداد کرده‌اند و برخی از آن به عنوان یکی از اصول به زمامداری یاد کرده‌اند. اما به هر روی ذیل هریک از این نظریات نیز می‌توان مشارکت را تأمین‌کننده مشروعیت دموکراتیک رژیم وضع قواعد بین‌المللی به‌شمار آورد.

قانون در اساس بیان اراده عموم است و اشخاص محقق‌اند در وضع آن مشارکت کنند. مشارکت موجبات تضمین منافع عمومی در وضع قواعد و تصمیم‌گیری‌ها را فراهم می‌آورد. به همین منظور مشارکت باید به شکلی در سیاق حکمرانی جهانی تضمین شود. بنابراین نیاز است بنیان‌های لازم برای تضمین مشارکت مؤثر در درون کشورها و نیز در سطح بین‌المللی در قالب اصول و قواعد حقوقی تقویت شود. در واقع این مسیری است که التزام به توسعه پایدار به صورتی نظام‌مند می‌پیماید و با فراهم کردن بسترهای مشارکت در سطح داخلی مشارکت مؤثر افراد انسانی در عرصه بین‌المللی را مقدور می‌سازد.

واقعیت این است که نمی‌توان صرفاً با اتکا به قواعد داخلی کشورها مترصد فراهم شدن فضایی برای مشارکت عمومی در سطح بین‌المللی شد، چراکه به این صورت، میزان مشارکت به صلاحدید دولت محدود می‌شود و اگر نیاز است چارچوبی برای التزام به مشارکت مورد پذیرش تمامی دولت‌ها و کنشگران غیردولتی قرار بگیرد، باید این چارچوب در نظام بین‌المللی تبیین شود (Woodhouse, 2003: 144). سند آرمان‌های توسعه پایدار ۲۰۳۰ چنین چارچوب متعین و دقیقی را در بستر حقوق بین‌الملل فراهم آورده است تا به طور نظام‌مند زمینه‌های مشارکت عمومی در تمامی جوامع در بستر حقوق تأمین و تقویت شود. مشارکت در واقع همان‌طور که در اسناد مختلف تأکید شده است پیش شرط توسعه پایدار است اما در اساس، موجب ایجاد تحولات مهمی در سطح سیاسی و اجتماعی می‌شود که لاجرم ارتقای سطح دموکراسی را نیز در حقوق بین‌الملل در پی دارد.

باید به این نکته توجه کرد که هرچند در حقوق بین‌الملل دولت‌ها تابع اصلی قلمداد شده‌اند، اما در واقع در قالب لیبرال دموکراسی‌های مبتنی بر قانون اساسی، از نظر شهروندان، دولت صرفاً به منزله چارچوب نهادهای است که افراد انسانی از طریق آن خود را اداره کرده و امورشان را تدبیر می‌کنند (Kumm, 2004: 910). حتی در این باره این عقیده وجود دارد که قواعد حقوق بین‌الملل علی‌رغم ضعف در الگوهای اجرایی و با وجود فقدان یک دولت جهانی، در تصمیمات دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته و عملیاتی می‌شود، چراکه در جوامع داخلی، دارای مقبولیت هستند و این مسئله مفید معنای مشروعیت ناشی از مقبولیت نزد مردمان و نتیجه دموکراتیک‌تر شدن حقوق بین‌الملل است (Franck, 1990: 25).

۲.۳.۲. التزام به مشارکت عمومی در توسعه پایدار

ضرورت التزام به اصل مشارکت در اسناد متعدد مرتبط با توسعه پایدار از اعلامیه ریو ۱۹۹۲ تا سند آرمان‌های توسعه پایدار ۲۰۳۰ به‌صراحت بیان شده است. اعلامیه ریو در اصل ۱۰ اعلام می‌کند که دولت‌ها باید زمینه‌های آگاهی و مشارکت عمومی را تسهیل نمایند. دستور کار ۲۱ از دولت‌ها می‌خواهد فرایندهای تصمیم‌گیری را اصلاح و راهبردهایی در سطح ملی طراحی کنند تا مسائل اقتصادی - اجتماعی و زیست‌محیطی کاملاً وابسته تلقی شده و سطح بالاتری از مشارکت عمومی در آن تضمین گردد. سند آرمان‌های ۲۰۳۰ تمرکز خود را بر تصمیم‌گیری با مشارکت ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان و کشورهای در حال توسعه و کشورهای کم‌درآمد قرار داده است. به‌طور خاص، اهداف معین‌شده ذیل آرمان شانزدهم توسعه پایدار بر تصمیم‌گیری‌های مسئولانه و فراگیر در تمامی سطوح تأکید دارد. شایان ذکر است که اسناد مزبور مبین ظهور اصولی‌اند که در عملکرد دولت‌ها و مراجع بین‌المللی به آن توجه می‌شود و مبانی و مقدمات شکل‌گیری عرف و دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی را مهیا می‌سازد (رضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). به این ترتیب حقوق نرم به‌آهستگی، دیوارهای سخت حاکمیت‌ها را می‌شکافد و در آن رخنه می‌کند (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۸۸).

التزام به مشارکت پیش از طرح بحث توسعه پایدار نیز در اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده بود، اما توسعه پایدار مانند تمامی موضوعات دیگری که تحت پوشش خود قرار می‌دهد، صرفاً به شناسایی یک حق و ضرورت متعهد شدن به آن بسنده نمی‌کند، بلکه مکانیسم‌ها و راهکارهای لازم جهت تحقق هریک از آرمان‌های مطرح‌شده را در قالب تضمین یک شبکه منسجم از حق‌ها و آزادی‌های بشری ارائه می‌کند. در همین زمینه برای تضمین مشارکت فراگیر برای تحقق توسعه پایدار، التزام به مفاهیم دیگری شامل رفع فقر، توانمندسازی و تضمین حقوق بشر لازم انگاشته شده است. آن دسته از افراد انسانی که با مشکل فقر و ناتوانی در رفع نیازهای اولیه‌شان دست به گریبان هستند، اغلب از فرصت مشارکت مؤثر بی‌بهره‌اند و صدایی برای شنیده شدن ندارند. علاوه بر دستیابی به اهدافی چون رفع فقر، توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر از طریق ضرورت فراهم کردن حداقل‌های لازم برای برخورداری افراد از زندگی شایسته با تأکید بر اموری مانند آموزش و بهداشت و ... می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت مؤثر همگان در تصمیم‌گیری‌ها در حوزه‌های مختلف باشد. توانمندسازی یا قدرت بخشیدن به مردم، یعنی قدرت بخشیدن به کسانی که قرار است به آنان کمک کنیم تا در تعیین اهداف، طرح برنامه‌ها، اجرای فعالیت‌ها و ارزیابی کارهای انجام‌گرفته در مسیر توسعه، مشارکت کامل داشته باشند (World Summit for Social Development, 1995: Para. 82).

توسعه پایدار در کنار توانمندسازی افراد، ظرفیت‌سازی در جامعه را نیز ملحوظ نظر قرار می‌دهد. از این‌رو حصول اطمینان از دسترسی این گروه‌ها به منابع اقتصادی و اجتماعی به‌منظور کاهش نابرابری‌ها را تجویز کرده و تصویب و اجرای به‌موقع اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با اشکال مختلف تبعیض نژادی و کنوانسیون مربوط به مبارزه با تبعیض علیه زنان و برقراری دستگاه‌هایی برای نظارت و حل‌وفصل دعای مربوط به تبعیض و شیوه‌های تبعیض‌آمیز را لازم می‌داند (World Summit for Social Development, 1995: Paras. 73-74). بدون حذف تبعیض‌های موجود در بین گروه‌های اجتماعی، بین زنان و مردان و بین اقوام و نژادها نمی‌توان به داشتن جامعه‌ای عادلانه و منسجم امیدوار بود. عدم رعایت توزیع عادلانه فرصت‌ها و امتیازات، سبب افزایش نابرابری و شکاف اجتماعی می‌شود و ناتوانی مردم در کاهش این فاصله به افزایش نارضایتی‌ها از عملکرد نهادهای حکمران و کاهش میزان مشروعیت آن منجر می‌شود. از این‌رو برای افزایش اعتماد عمومی نسبت به این نهادها، باید همه گروه‌ها و افراد حس کنند که با آنها رفتار عادلانه صورت می‌گیرد. در فرایند توسعه پایدار میزان عضویت اعضای جامعه در گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف افزایش می‌یابد. به این ترتیب، با تأکید بر توانمندسازی همگانی و مشارکت تمامی افراد انسانی در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی، توسعه پایدار به ایجاد دموکراسی‌های پایدار در جوامع منتج می‌شود. بدین ترتیب، دولت‌ها نماینده مردم هستند و آرای مردم در جامعه جهانی جایگزین خودکامگی و یکجانبه‌گرایی دولت‌ها می‌شود. زمانی که افراد از اقشار و گروه‌های مختلف توانمند می‌شوند، اثرگذاری بر شرایط زندگی خود را می‌آموزند و در بسترهای تقویت‌شده در توسعه پایدار از قبیل سازمان‌های غیردولتی و امثال آن، امکان حضور پررنگ‌تر در عرصه بین‌المللی برایشان هموارتر می‌شود (Martens, 2003: 24).

توانمندی اصولاً در دو سطح در قالب توانمندسازی افراد و جوامع بحث می‌شود، اما هر تغییری در جامعه در واقع از تغییر افراد و به‌واسطه اقدام آنها صورت می‌گیرد. در واقع، ارتقای مشارکت، باعث اصلاح ساختار حکمرانی به‌نحو مقتضی برای تحقق توسعه پایدار می‌گردد. حکمرانی مطلوب برای توسعه پایدار حوزه بسیار وسیعی از ایجاد مکانیسم‌های سیاسی نمایندگی در ساختار دولت تا مدیریت نهادهای جامعه مدنی را در برمی‌گیرد (Meadowcroft, 2004: 165).

به این ترتیب، تحقق توسعه پایدار ضرورت ایجاد تحولاتی مردم - محور در تمامی ابعاد جامعه از سیاسی تا اجتماعی را مطرح می‌کند که در مجموع در کنار مواهب ناشی از توسعه، آورده‌هایی شامل تصمیم‌گیری‌های مشارکتی و شفاف، اجرای مؤثرتر تصمیمات و نتایج مطلوب حاصل از آن، کارآمدی، احساس انصاف و عدالت در جامعه و در نهایت، مشروعیت بیشتر برای ساختارهای حکمران در سطح داخلی و بین‌المللی، به‌همراه خواهد داشت.

۳. مشروعیت و ارتقای دموکراسی در حقوق بین‌الملل بر مبنای توسعه پایدار

۱.۳. ترسیم الگوی دموکراتیک برای ارزیابی مشروعیت حقوق بین‌الملل

یکی از نخستین مسائلی که پیش روی ارزیابی مشروعیت حقوق قرار می‌گیرد، تشخیص و شناسایی تابعان آن و در واقع تعیین واضح و موضوع است. روشن است که در نظام‌های داخلی موضوع مرجعیت قواعد، به موجب قانون مشخص می‌شود و ترسیم‌گری نوعی مدل عمودی توزیع قدرت وجود دارد. در این زمینه، از منظر مشروعیت، اعتقاد به قدرت مستقر، خود از سرچشمه‌های مهم پابندی محسوب می‌شود (قاضی، ۱۳۸۸: ۷۰). اما در نظم حقوقی بین‌المللی چنین مدلی دیده نمی‌شود و نمی‌توان قائل به سلسله‌مراتب هنجارآفرینی شد. وضعیت واضح و تابع نیز نامشخص است و در هر دو قطب، تنوع و فراوانی دیده می‌شود؛ از یک دولت و سازمان قدرتمند گرفته تا افراد و بازیگران غیردولتی (Stein, 2001: 492). این مناسبات حالتی افقی و هم‌عرض را به ذهن متبادر می‌کند و نه چون نظام حقوقی داخلی، عمودی و سلسله‌مراتبی (Kiss, 2016: 58). این همان نکته‌ای است که برخی را بر آن داشته که از خواست و تمایل دولت‌ها به عنوان تنها معیار قانونمندی و سنجش مشروعیت حقوق بین‌الملل دست بکشند، بلکه برعکس، حقوق بشر را سنجۀ مشروعیت نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی بدانند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۳۸۶)؛ به‌ویژه با این استدلال که دولت‌ها هیچ‌گاه هدف غایی نیستند. آنها فقط به سبب وجود افراد بشری وجود دارند. دولت را نمی‌توان دقیقاً مرجعی فراتر یا فروتر از افراد در نظر گرفت. هرچه باشد این امر مسلم است که عمل او تنها در سایه وجود جمعیت دائمی میسر است.

در نگاهی آرمان‌گرایانه در چارچوب حقوق بین‌الملل، اصولاً دولت‌ها زمانی مورد شناسایی سایر دول قرار می‌گیرند که اعتماد افرادی را که در سمت یا نمایندگی از آن دولت‌ها عمل می‌کنند، جلب کنند. بنابراین حقوق بین‌الملل بر محوریت رفاه افراد بشر استوار است و نه بر اساس آزادی دولت‌ها. این امر در حوزه حقوق بین‌الملل بشر با وضوح بیشتری نمایان می‌شود. بنابراین، به‌خصوص در حوزه‌هایی از حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشر یا محیط زیست نمی‌توان دولت‌ها را یگانه مرجع خلق قاعده جدای از افراد دانست. حتی این اقدام دولت‌ها در اعلام رضایت در خصوص تعهدات بین‌المللی خود نیز مبتنی بر منافع فردی^۱ و کسب مشروعیت برای خود است، هرچند که فشار هنجاری چندانی در این انتخاب منطقی دولت‌ها دخیل نباشد (Franck, 2006: 105).

بر این اساس، برخی پیشنهاد یک دموکراسی جهانی^۲ را داده‌اند تا قواعد حقوق بین‌الملل به‌طور عام و

1. Self-interest

2. Global democracy

حقوق بین‌الملل بشر به‌طور خاص مشروعیتی همگانی یابد و این ایده را تنها راه مشروعیت بخشیدن حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها می‌دانند. به‌زعم آنان دموکراسی غیرمستقیم توسط دولت‌ها نمی‌تواند جای دموکراسی مستقیم و حضور افراد در فرایندهای قاعده‌سازی و بازیگردانی‌های حقوقی بین‌المللی را بگیرد (Kuyper, 2014: 763-797). در این استدلال، دموکراسی بر مبنای پذیرش مشروعیت به مقبولیت نزد مردم، الگویی برای سنجش مشروعیت، قلمداد می‌شود.

اثر اخلاقی بالقوه حقوق بر مردم، نیازمند توجیه است. به بیان دیگر، قانون باید پذیرش اجتماعی داشته باشد (Reisman, 2005: 15). این مسئله به این معناست که تعهدات منتسب به گروهی از افراد تحت عنوان دولت باید متضمن صبغه اخلاقی باشد و موضع و جایگاه مردم را نمی‌توان و نباید در این میان نادیده گرفت.

در حال حاضر، این اندیشه در حال تقویت شدن است که با توجه به ضعف سازوکارهای اجرایی در حقوق بین‌الملل، قواعد این حوزه به‌تدریج توسعه یافته و در صورتی که با اقبال بین‌المللی مواجه شوند، اعمال خواهند شد. بدیهی است که کاستی‌های برخاسته از خصلت حقوق بین‌الملل در این خصوص، اجرایی شدن قواعد را با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌کند. با این حال، باید به این نکته توجه داشت که توسعه روزافزون نهادهای جامعه مدنی بین‌المللی، خواست عمومی مردمان را همواره بیشتر در معرض نمایش قرار داده و حقوق مبتنی بر آن را از نهادهای قدرت و دولت‌ها مورد مطالبه قرار می‌دهد (اسلامی و بشکار دانا، ۱۳۹۲: ۵۵).

واضح است که دموکراسی مستقیم مبتنی بر نقش‌آفرینی افراد انسانی در حقوق بین‌الملل، می‌تواند عاملی بسیار متعالی برای تأمین مشروعیت در حقوق بین‌الملل باشد، چون قواعد با رأی و مشارکت مردم ایجاد می‌شود و از این‌رو به‌واسطه برخورداری از مقبولیت نزد مردم، مشروعیت پیدا می‌کند. با این حال این وضعیت بیش‌ازحد برای ساختار موجود، آرمانی محسوب می‌شود. از این‌رو، دموکراسی در حقوق بین‌الملل اصولاً در قالبی چندلایه بر نقش‌آفرینی افراد انسانی در پس دولت‌ها تأکید دارد و تلاش‌های اخیر برای قرار دادن نظام حقوق داخلی و بین‌الملل در امتداد هم، به نظریه‌پردازی‌های بکر علمایی چون سوارز و گروسیوس^۱ در برهه‌های ابتدایی تکوین حقوق بین‌الملل نزدیکی زیادی دارد (داعی، ۱۳۹۳: ۲۱۰ - ۲۱۲). در قالب چنین نظریه‌پردازی‌هایی حقوق بین‌الملل از آن مردمان است و دولت‌ها را به‌عنوان ابزار حکمرانی مردمان بر خود به اصول عدالت، صلح و بشریت در سیاق دموکراسی‌های داخلی‌شان، محدود و مقید می‌گرداند.

1. Suárez & Grotius

۲.۳. کارکرد توسعه پایدار در تضمین مشروعیت از طریق ارتقای دموکراسی در نظم موجود

۱.۲.۳. توسعه پایدار و مشروعیت

هرچند عدالت به معنی مشروعیت نیست، اما فقدان آن به چالش مهمی برای مشروعیت تبدیل می‌شود. اغلب آنچه از سوی جامعه ناعادلانه پنداشته شود، بنیان‌های مشروعیت خود را به تدریج از دست می‌دهد. در عین حال که حقوق بین‌الملل برای رفع نابرابری در جامعه جهانی می‌کوشد، گاهی به سبب ناتوانی در رفع آن و گاهی به علت نفوذ این معضل به درون ساختار این نظام حقوقی، با چالش مشروعیت روبه‌رو می‌شود. اصولاً مشابهت‌هایی در توسعه مباحث در زمینه مشروعیت حقوق بین‌الملل و عدالت در سطح جهانی وجود دارد (Meyer & Sanklecha, 2009: 14). توسعه پایدار از جمله مهم‌ترین مفاهیم نوین در حقوق بین‌الملل است که پاسخی مقتضی به نابرابری‌های موجود در جامعه جهانی از طریق ایجاد و تقویت ساختارهای دموکراتیک محسوب می‌شود.

رعایت حقوق بشر با محوریت ارتقای جایگاه افراد انسانی در حقوق بین‌الملل و رفع نابرابری‌های موجود، یک بخش ضروری از هر معیار قابل قبولی برای مشروعیت است و می‌تواند به تعهد بیشتر به فرایندهای دموکراتیک برای مشارکت همگانی منجر شود (Meyer & Sanklecha, 2009: 11). وضعیت به گونه‌ای است که در پرتو التزام به حقوق بشر می‌توان اشکال قابل دفاعی از مشروعیت فرایندی را هم تعریف کرد.

مفهوم توسعه پایدار، کل حقوق بشر را به عنوان یک مجموعه انفکاک‌ناپذیر معرفی و عرضه می‌کند. عدالت اقتصادی، اجتماعی و حفاظت از محیط زیست برای عدالت میان نسلی، در نتیجه التزام به توسعه پایدار در سطح جهانی محقق می‌شود. اما نکته اینجاست که توسعه پایدار فقط راهکاری برای رفع ناهمگونی در جامعه بین‌المللی و تدبیر بی‌عدالتی‌های موجود در جهان عینی و حقوقی نیست؛ بلکه مشروعیت کل نظام حقوق بین‌الملل وابسته به پذیرش و تحقق آن است. به نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل با درک این مهم، فضای تثبیت آن به عنوان یک قاعده بین‌المللی را در خود پدید آورده است.

در وضعیتی که مشارکت مردم می‌تواند راهکار مناسبی برای رفع معضلات حقوق بین‌الملل باشد، توسعه پایدار امکان این مشارکت را به اشکال مختلف تقویت می‌کند. با تأکید بر توانمندسازی و مشارکت افراد انسانی در ابعاد متنوع زندگی اجتماعی، توسعه پایدار، دموکراسی‌های پایدار ایجاد می‌کند. در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند هند در سیاست‌گذاری‌ها به نقش ترویج حقوق بشر در ارتقای

دموکراسی توجه ویژه‌ای شده است. در مصوبه‌ای با عنوان سیاست ملی آموزش^۱ (۱۹۸۶) بر آموزش ارزش‌هایی به افراد برای رفع عدم بردباری و خشونت به منظور تبدیل هند به کشوری دموکراتیک و پیشرفته تأکید شده است (Joseph, 2017: 130).

۳.۲.۲. توسعه پایدار و دموکراسی

جامعه‌ای که از فقدان توسعه رنج می‌برد، به وسیله‌ای برای غنی شدن گروه حاکم و وابستگان آنها تبدیل شده و اصولاً رفتار غارتگر دولت در سطح ملی و بین‌المللی، از دلایل عمده فقر شدید، خشونت اجتماعی و تهدید امنیت انسانی محسوب می‌شود، چراکه این وضعیت، با ضعف دموکراسی، تشدید می‌شود و انگیزه حاکمان برای انباشت بیشتر منابع ملی برای نفع شخصی، نتایج فرایندهای انتخاباتی بعدی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. ضمن اینکه فقر و بیماری دائمی، بنیان‌های دموکراسی در جامعه را به واسطه وجود موانعی برای شنیده شدن صدای اقشار ضعیف، از بین می‌برد. در واقع، دموکراسی خود نتیجه تحقق توسعه پایدار است و به وجود افراد تحصیل کرده و توانمند وابستگی دارد. توسعه پایدار در کلیت آن از ارزش‌ها، نتایج، منافع و انتظاراتی حمایت می‌کند که به پایداری دموکراسی منجر می‌شود (UN Development Programme and UN Department of Political Affairs, 2013: 23 – 24).

دولتی که در نتیجه تحقق توسعه پایدار، از مواهب دموکراسی پایدار برخوردار است، نه تنها در سطح داخلی با آرای مردم اداره می‌شود، بلکه در سطح بین‌المللی نماینده واقعی مردم خود است و رأی و نظر افراد انسانی را منعکس می‌کند. بدیهی است که با وجود دولت‌های دموکراتیک که به زعم برخی اندیشمندان تنها اعضای شایسته جامعه جهانی محسوب می‌شوند، مشارکت افراد انسانی در حقوق بین‌الملل عمیقاً تقویت می‌گردد.

توسعه پایدار در فضای حقوق بین‌الملل از دو نظر نمودار روشنی از عینیت یافتن مفهوم دموکراسی در این نظام حقوقی است. از سویی، توسعه در جریان جنبش جهان سوم‌گرایی در جامعه بین‌المللی، بنابر مطالبه مشروع مردمان بخش بزرگی از جهان که تحت عنوان جهان سوم شناخته می‌شد، شکل گرفت. در وضعیتی که مقبولیت قواعد را در میان مردمان، مشروعیت‌بخش و تضمین‌کننده اجرای آن قلمداد کنیم، قواعد حقوق بین‌الملل توانست به صورت مشروط، رضایت آنها را که در تکوین کلیت آن نقش شایان توجهی نداشته‌اند نیز، جلب کند.

1. The National Policy of Education

به بیان دیگر، جهان سوم که خود را نیز همچون دیگران محتاج امنیتی می‌دید که می‌توانست آورده مهم حقوق بین‌الملل باشد، موجودیت این نظام را رد نکرده و صرفاً ایجاد فضایی برای نقش‌آفرینی مؤثر را مطالبه کرد. در واقع نکته شایان توجه، شرایط شکل‌گیری و اضافه شدن این مفهوم به نظام حقوق بین‌الملل است که کاملاً بر مبنای مطالبه مردمان با هدف تحصیل مشروعیت و نیل به عدالت و برابری در نظام مزبور، صورت گرفته است و نمودار امکان مشارکت همگانی در اصلاح چالش‌هایی است که حقوق بین‌الملل با آن روبه‌روست.

از سوی دیگر، محتوای مفهوم توسعه پایدار و اهداف مشخص آن که در جهت خروج این موضوع حیاتی، از شکل صرفاً انتزاعی آن صورت گرفته است، در این خصوص قابل تأمل است. جهان‌بینی توسعه پایدار در همه ابعاد متوجه ضرورت مشارکت همگانی است. توسعه پایدار درک می‌کند که تحولات مورد نیاز نظام حقوقی، جز به وسیله همکاری و همبستگی دولت‌ها و مردمان، میسر نمی‌گردد. اگر جهان امنیت می‌خواهد باید به برابری و عدالت در میان دولت‌ها برسد، اگر میل به پیشرفت اقتصادی وجود دارد، باید در جامعه فرصت‌های برابر اجتماعی برای مشارکت همه اقشار، در حوزه‌های مختلف مهیا گردد و اگر نیاز به بقای اکوسیستم احساس می‌شود، این مهم با همکاری همگان محقق می‌گردد. از این‌رو مشارکت، محور توسعه پایدار است و دموکراسی، لازمه و همچنین نتیجه این مشارکت محسوب می‌شود. بنابراین به واسطه مشارکت همگانی در تصحیح وضعیت، مفهومی در حقوق بین‌الملل تثبیت شد که به لزوم مشارکت و ارتقای جایگاه و منزلت دموکراسی در نظم بین‌المللی موجود، انجامید.

مشارکت را می‌توان ضرورتاً از مبانی توسعه پایدار به‌شمار آورد. توسعه پایدار نیز بر همین اساس برای نیل به عدالت اجتماعی و صلح بین‌المللی، مبارزه با انواع تبعیض‌های قومی، مذهبی، جنسیتی و ... و نیز رفاه و تأمین نیازهای گروه‌ها و اقشار گوناگون جامعه را مدنظر قرار داده و مهم‌تر از همه شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های مدنی از جمله سازمان‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌ها و ... که در اسناد بین‌المللی در رابطه با توسعه پایدار تأکید شده است، شرایط و بسترهای لازم را برای مشارکت فعال و سازنده و فراگیر مردم در تصمیم‌سازی و مدیریت نهادهای اجتماعی را در سطح ملی و بین‌المللی فراهم می‌آورد. بر این اساس، هرچه مشارکت مؤثرتر و فراگیرتر باشد، از مشروعیت بیشتر حاکی خواهد بود. عقب‌نشینی دولت از جامعه و فراهم کردن زمینه فعالیت جامعه مدنی به واسطه توانمندسازی افراد و شرکت دادن آنها در تصمیم‌سازی‌ها نتایج قابل توجهی را نصیب مشروعیت دولت‌ها کرده است (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

بسیاری از داستان‌های مربوط به دموکراسی‌های موفق مبتنی بر تقویت جامعه مدنی در کشورها، به اروپای شرقی و مرکزی پس از زوال کمونیسم نظر دارد؛ در عین حال که وجود نمونه‌های غیراروپایی مانند

آفریقای جنوبی و فیلیپین هم در این میان شایان توجه است (Ishkanian, 2007: 8). به‌طور کلی، تعداد سازمان‌های جامعه مدنی به شکل چشمگیری در سطح جهانی از ۱۹۹۰ افزایش یافت که این امر به‌عنوان ادله‌ای برای مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی و در نتیجه، توفیق تلاش برای ارتقای دموکراسی در این بازه زمانی، در نظر گرفته می‌شود (Ishkanian, 2007: 8). در مثال‌های کاملاً متفاوتی مانند ونزوئلا، تصویر عکس این رویکرد به‌وضوح قابل مشاهده است؛ این کشور که از اواخر دهه ۸۰ از باثبات‌ترین دموکراسی‌های آمریکای لاتین محسوب می‌شد، به تدریج به سمت مدل حکمرانی مبتنی بر تمرکز قدرت گرایش یافت؛ به‌نوعی که تقریباً همه موضوعات مبتلابه توسعه پایدار شامل آموزش، انرژی و محیط زیست، به مسئله سیاسی بدل شده و محدودسازی جامعه مدنی به رواج جنایت و خشونت در جامعه و فساد و بی‌کفایتی دولت به سبب ناتوانی در انجام وظایفش منجر شده است (Gratius, 2010: 13).

بنابراین مشارکت یک فرایند است؛ فرایندی که نتیجه آن، مشارکت است که فی‌نفسه مطلوب تلقی می‌شود و نیز به‌عنوان یک حق، مشارکت دموکراتیک وسیله‌ای است که از طریق آن افراد می‌توانند در امور جامعه خود مداخله کنند و بر پروسه‌ها، تصمیم‌سازی‌ها و اقدامات برای نیل به عدالت، افشای سوءاستفاده از قدرت و تحقق حقوقشان اثرگذار باشند (United Nations Department of Economic and Social Affairs, 2003: 271). با این توجه که توسعه پایدار، حقوق بشر را به‌عنوان یک مجموعه جدایی‌ناپذیر مورد ادعا قرار می‌دهد، توانمندسازی مردم و افزایش آزادی‌ها و حق انتخاب آنها بهترین سازوکاری است که تا به حال برای تضمین همه حقوق برای همه اندیشیده شده است (دانلی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

در حال حاضر در خصوص حقوق بین‌الملل این ایده قابل طرح است که قواعد بین‌المللی اجرا می‌شوند، چراکه در واقعیت امر، این افراد انسانی هستند که اجرایی شدن آنها را خواستارند (Kumm, 2004: 907). این نوع نگاه، تبلور روشن دموکراسی در بستر حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. ضمن اینکه تضعیف جایگاه دولت در حقوق بین‌الملل نیز به‌گونه‌ای مترادف با ظهور کنشگران غیردولتی از جمله افراد انسانی محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان ادعا کرد که قواعد حقوق بین‌الملل در واقع، «حق مردمان برای حکمرانی بر خود»^۱ را ارتقا داده است (Kumm, 2004: 910). این ادعا در ادبیات حقوق بین‌الملل کلاسیک هم پشتوانه نظری قابل تأملی دارد. از جمله در آثار اندیشمندان این علم مطرح شده است که حقوق بین‌الملل در حقیقت حقوق افراد بشر است، در میان انسان‌ها شکل گرفته و از سوی خود آنان هم مورد متابعت قرار می‌گیرد (Trindade, 2010: 254). توسعه پایدار به‌واسطه محوریت مفهوم مشارکت همگانی، این آرمان را محقق می‌سازد.

1. The right of a people to govern itself

۳.۳. امکان‌سنجی التزام به دموکراسی مستقیم در ساختار نظم بین‌المللی موجود

تلاش در ارائه مدل دموکراسی مستقیم برای جست‌وجوی مبانی مشروعیت درخواست و اراده مردمان، آورده‌های زیادی را به همراه دارد، از جمله اینکه نارسایی‌های محور قرار دادن دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، در راستای برآوردن اهداف مشروع این نظام حقوقی را مرتفع می‌گرداند و ناتوانی جامعه جهانی در تبدیل همه دولت‌های تصمیم‌گیرنده به دول دموکراتیک را در نهایت به عدم مشروعیت حقوق بین‌الملل تعبیر نمی‌کند؛ اما در عین حال با چالش‌های ساختاری در مبحث دموکراسی روبه‌روست؛ به‌ویژه آنکه از منظر قابلیت اعتراض^۱ و مخالفت مستقیم افراد انسانی نسبت به نهادها یا قواعد حقوق بین‌الملل یا همین‌طور از جهت امکان پاسخگویی^۲، در حال حاضر سازوکار مسجلی در قالب این نظام حقوقی قابل شناسایی نیست؛ هرچند برخی تلاش کرده‌اند این مضامین را در قالب فعالیت جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی توجیه کنند، اما در واقعیت امر، این نهادها هرچند برآمده از مردمانند، اما عنصر پاسخگویی در مورد هیچ‌یک، در قالب هنجاری مشخصی، صادق نیست (Anderson, 2011: 890).

در حال حاضر نمی‌توان ادعا کرد همه تصمیماتی که در جریان اقدامات بین‌المللی از جمله وضع قاعده در سطح بین‌المللی، از سوی تابعان اصلی حقوق بین‌الملل یعنی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، صورت می‌گیرد برآمده از خواست و اراده مردم باشد. هنوز دولت‌هایی در دنیا حکمرانی می‌کنند که رسماً یا در معنا، تقیدی به مفهوم دموکراسی ندارند و در عین حال، از بازیگران اصلی عرصه بین‌المللی هم محسوب می‌شوند و در تصمیم‌گیری‌ها نقش مؤثر ایفا می‌کنند.

همچنین انتقادهایی نسبت به قاعده‌سازی‌های غیردموکراتیک در سازمان‌های بین‌المللی در ادبیات معاصر حقوق بین‌الملل قابل مشاهده است (Robert, 1999: 20). در این معنا، رضایت پیشینی که از ملت‌ها برای معاهدات مؤسس سازمان بین‌المللی، اخذ شده است، برای برآوردن مقتضیات دموکراسی، به‌زعم برخی ناکافی فرض می‌شود (Alvarez, 2005: 630 – 631). بدیهی است که در چنین دیدگاهی، اگرچه به حضور کنشگران غیردولتی در سازمان‌ها و در زمان اتخاذ تصمیمات مهم تصریح می‌شود، ناتوانی در مشارکت در رأی‌گیری‌ها، نقص پیش گفته را برطرف نمی‌کند. از این حیث اعلام می‌شود که معیارهای هنجاری که طی فرایندهای سازمانی شکل می‌گیرد، از میزان مشروعیتی که یک قانون داخلی مصوب از طریق پروسه دموکراتیک، از آن برخوردار است، بی‌بهره خواهد ماند (Alvarez, 2005: 630 – 631). در چنین وضعیتی، ذکر این مسئله که قواعد داخلی باید در تطابق با قواعد بین‌المللی تنظیم شوند - که

1. Contestability

2. Accountability

به صورت تلویحی از شکلی از اولویت حقوق بین الملل نسبت به حقوق بین الملل می گوید - به شدت قابل به چالش کشیده شدن، به نظر می رسد. بنابراین با اینکه مدل دموکراسی مستقیم، الگوی ارزشمندی برای تبیین مشروعیت در حقوق بین الملل بر مبنای مقبولیت نزد مردمان است، اما هنوز نیازمند پردازش ها و اصلاحات بیشتری در ساختارهای نظام حقوقی موجود است تا به طور کامل، قابل پذیرش قلمداد شود. اما بنیان های آن به واسطه پذیرش مفهوم توسعه پایدار عمیقاً تقویت شده است.

۴. نتیجه

حقوق بین الملل به عنوان حقوق جامعه جهانی، به ناگزیر تا حدی از واقعیات این جامعه تأثیر می پذیرد. از همین رو با مشکلاتی در امر مشروعیت کل این ساختار حقوقی روبه روست. عدم مشروعیت برای نظام های حقوقی چالشی جدی محسوب می شود که باید تدابیری برای حل آن در نظر گرفته شود. از جمله مهم ترین عوامل معضل مشروعیت در حقوق بین الملل این است که آرمان هایی که نظریه پردازان نخستین برای تبدیل جامعه جهانی به مجمع دولتهای دموکراتیک که شایستگی عضویت در این جامعه را داشته باشند، محقق نشد. به همین علت در حال حاضر، برخی دولتها به سبب عدم بهره مندی از دموکراسی در سطح داخلی، در عرصه بین الملل آرا و نظریاتی را مطرح می کنند که نه تنها مفید معنای نمایندگی نیست، بلکه انعکاس ذات استبدادی ایشان در سطح جهانی است. باید در نظر داشت که دولتها فارغ از ارزیابی وضعیت و میزان دموکراتیک بودن، در جامعه جهانی دارای صلاحیت قاعده سازی هستند.

از آنجا که مشروعیت به معنای مقبولیت نزد مخاطبان قاعده از جمله مردمان در نظر گرفته می شود، چنین قواعدی مقبولیتی را که مفید معنای مشروعیت است، تحصیل نخواهد کرد. به همین علت، نهادهای و قواعد بین المللی که ذیل یک حکمرانی دموکراتیک ایجاد نشود، مشروعیت نخواهد داشت. توسعه پایدار مفهومی است که ذیل تعهد به تحقق آن، توان رفع چالش مشروعیت مزبور را داراست، در واقع به واسطه تأکید جدی که بر توانمندسازی و مشارکت مردم در سیاق توسعه وجود دارد، ارتقای دموکراسی در جوامع ناگزیر است.

مشارکت روح کلی حاکم بر کل فرایند تحقق توسعه پایدار در جوامع است. اما این مشارکت به صورت خودکار محقق نمی شود و عنصر توانمندسازی را می توان مقدمه لازم آن تلقی کرد، چراکه مشارکت مؤثر توسط مردمی صورت می گیرد که از استانداردهای زندگی شایسته در پرتو التزام به حقوق بشر برخوردار باشند، به اطلاعات و آموزش دسترسی داشته و قدرت اداره سرنوشت خود را دارا باشند.

توانمندسازی افراد، ظرفیت سازی در جامعه را نیز در پی دارد. در واقع تغییرات اجتماعی مزبور به تغییر

مقتضی در ابعاد سیاسی در راستای نیل به حکمرانی مطلوب منجر خواهد شد. همچنین دولت متعهد به توسعه پایدار، متعهد به ایجاد ظرفیت مشارکت در ابعاد گوناگون زندگی در جامعه است. به این ترتیب توسعه پایدار از درون به ایجاد حاکمیت‌های دموکراتیک اقدام می‌کند و به این واسطه رأی دولت در سطح بین‌المللی نیز تجلی رأی مردم خواهد بود، بنابراین مقبولیت دارد. همچنین می‌تواند در برخی قالب‌ها، بسترهای لازم حتی برای مشارکت مستقیم افراد در سطح بین‌المللی را فراهم می‌کند. با این اوصاف، اگرچه در حال حاضر، نمی‌توان قائل به وجود تمام و کمال دموکراسی مستقیم در حقوق بین‌الملل موجود شد، اما توسعه پایدار سطح دموکراسی در حقوق بین‌الملل را عمیقاً ارتقا می‌دهد و با التزام به حکمرانی بر اساس رأی مردم، مقبولیت لازم برای مشروعیت حقوق بین‌الملل را تأمین می‌کند. همچنین نباید فراموش کرد که نظام حقوق بین‌الملل نظام حقوقی پویا و همواره در حال تکامل است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). *صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت*، تهران: فرهنگ نشر نو.
۲. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸). *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان.

ب) مقالات

۳. اسلامی، رضا و بشکار دانا، کتایون (۱۳۹۲). حق بر دموکراسی در حقوق بین‌الملل معاصر. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۴۷، ۴۶ - ۷۱.
۴. داعی، علی (۱۳۹۳). جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل. *مجموعه مقالات جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱* (به اهتمام سید قاسم زمانی)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۵. دانلی، جک (۱۳۸۶). دموکراسی، توسعه و حقوق بشر. *ترجمه نورمحمد نوروزی و سیروس فیضی*، راهبرد، ۴۴، ۲۲۷ - ۲۵۰.
۶. رضایی، زهرا (۱۳۸۶). «نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه اجتماعی. *پژوهشنامه*، ۱۴، ۱۲۵ - ۱۵۲.
۷. رمضان‌قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۸۹). بررسی محتوای اصل مشارکت در حقوق بین‌الملل محیط زیست. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۱۲ (۲۹)، ۱۱۵ - ۱۶۰.
۸. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۹۳). مقدمه بر: بوکنن، آلن، «مشروعیت حقوق بین‌الملل». *ترجمه مریم حاجی عرب*، *مجموعه مقالات جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱* (به اهتمام سید قاسم زمانی)،

تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۹. نوروزی، فیض‌الله و بختیاری، مهناز (۱۳۸۸). مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. راهبرد، ۵۳، ۲۴۹ - ۲۶۹.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Alvarez, José E. (2005). *International Organizations as Law-makers*. New York, Oxford University Press.
2. Besson, S., & Tasioulas, J. (2010). *The Philosophy of International Law*. New York, Oxford University Press.
3. Boyle, Alan and Christine Chinkin (2007). *The Making of International Law*. New York, Oxford University Press.
4. Franck, T. (1990). *The Power of Legitimacy among Nations*. New York: Oxford University Press.
5. Trindade, A.A. C. (2010). *International Law for Humankind; Towards a New Jus Gentium*. the Hague, Martinus Nijhoff Publishers.

B) Articles

6. Anderson, K. (2011). Accountability as Legitimacy: Global Governance, Global Civil Society and the United Nations. *Brooklyn Journal of International Law*, 36, 841-890.
7. Bekhoven, J. v. (2016). Public Participation as a General Principle in International Environmental Law: Its Current Status and Real Impact. *National Taiwan University Law Review*, 11(2), 219-271.
8. Franck, T. (1988). Legitimacy in the International System. *American Society of International Law*, 82, 705-759.
9. Franck, T. (2006). The Power of Legitimacy and the Legitimacy of Power: International Law in an Age of Power Disequilibrium. *The American Journal of International Law*, 100(1), 88-106.
10. Gratius, S. (2010). Assessing Democracy Assistance: Venezuela. *FRIDE*, 1-16.
11. Hurd, I. (1999). Legitimacy and Authority in International Politics. *Int. Org.*, 53, 379-408.
12. Ishkanian, A. (2007). Democracy promotion and civil society. In: *Global Civil Society 2007/8; Communicative Power and Democracy*, Albrow, Martin, et al (eds.), SAGE publications, 58-58.
13. Joseph, A. (2017). Management of Education for Deepening Democracy in India. *International Journal on Arts, Management and Humanities*, 6(2), 129-132.
14. Kiss, A. (2016). The Legitimacy of the International Court of Justice: The World of International Judges with special reference to Latin America. *Revista Politica Hoje*, 25(2), 55-76.
15. Kumm, M. (2004). The Legitimacy of International Law: A Constitutionalist Framework of Analysis. *The European Journal of International Law*, 15(5), 907-931.

16. Kuyper, J. (2014). Global democratization and international regime complexity”, *European Journal of International Relations*, 20(3), 620–646.
17. Martens, K. (2003). Examining the (Non-)Status of NGOs in International Law. *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 10, 1-24.
18. Meadowcroft, J. (2004). Participation and sustainable development: modes of citizen, community, and organizational involvement. in: W. Lafferty (ed), *Governance for Sustainable Development: The Challenge of Adapting Form to Function*, Edward Elgar, pp.162-190.
19. Mendes, J. (2014). Rule of law and participation: A normative analysis of internationalized rulemaking as composite procedures. *International Journal of Constitutional Law*, 12, 370-401.
20. Mensah, J. (2019). Sustainable development: Meaning, history, principles, pillars, and implications for human action: Literature review. *Cogent Social Sciences*, 5(1), 1-21
21. Meyer, L. & Sanklecha, p. (2009). Introduction: Legitimacy, justice and public international law; Three perspectives on the debate. in: Lukas H. Meyer (ed.), *Legitimacy, justice and public international law*, Cambridge, Cambridge University Press, 1-28.
22. Reisman, W.M. (2005). The Democratization of Contemporary Law-Making Processes and the Differentiation of their Application. in: Rüdiger Wolfrum and Volker Röben (eds.), *Developments of International Law in Treaty Making*, Springer, pp. 15-30.
23. Robert A. D. (1999). Can International Organizations Be Democratic? A Skeptic’s View. in: Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cordón, (eds.), *Democracy’s Edgess*, Cambridge, Cambridge University Press, pp. 19-36
24. Sellers, M. (2010). The Legitimacy of International Law. *The Journal of Jurisprudence*. An Online article available at: <https://juris.jotwell.com/the-legitimacy-of-international-law/> (last visit: 05/02/2020)
25. Scholz, I. (2020). Reflecting on the Right to Development from the Perspective of Global Environmental Change and the 2030 Agenda for Sustainable Development. In: Kaltenborn M., Krajewski M., Kuhn H. (eds), *Sustainable Development Goals and Human Rights*, Interdisciplinary Studies in Human Rights, Springer, 5, 191-206
26. Stein E. (2001). International Integration and Democracy: No Love at First Sight. *Am. J. Int’l L.*, 95, 489-534.
27. Woodhouse, M. (2003). Is Public Participation a Rule of the Law of International Watercourses. *Natural Resources Journal*, 43, 137-183

C) International Documents

28. United Nations Conference on Environment and Development: agenda 21, 1992
29. United Nations Conference on Sustainable Development, A/CONF.216/16, Rio de Janeiro, Brazil, 20 - 22 June 2012
30. United Nations Department of Economic and Social Affairs, World Youth Report, 2003
31. United Nations General Assembly, United Nations Millennium Declaration, A/RES/55/2, 2000
32. United Nations, Democracy and Development, International IDEA, UN Development

-
- Programme, and UN Department of Political Affairs, 2013
33. United Nations, The Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 9 December 1948
34. United Nations, Transforming Our World: The 2030 Agenda for Sustainable Development, A/RES/70/1, 2015
35. World Commission on Environment and Development (WCED), Our Common Future, 1987
36. World Summit on Sustainable Development, Johannesburg Declaration on Sustainable Development, 2002
37. World Summit for Social Development: Copenhagen Programme of Action, 1995

